

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

هیواد وال کابلی

۲۰۰۶۰۹

## در رابطه با نظرات نادرست آقای محمد صالح «عبیدی»

گرداندگان ارجمند پورتال ارزشمند «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان»!

«نوشته» جالبی از آقای محمدصالح «عبیدی» به تاریخ ۱۶ ماه جاری در صفحه اول پورتال افتخارنشریافت. با خواندن آن به این امر مهم ملتفت شدم که پاسداری از منزه ماندن و شفافیت پورتال بیش از پیش در دستور روز قرار می گیرد. در ضمن دادن رخصت نشر به چنان نوشته در پورتال، خود به ثبوت می رساند که این پورتال واقعاً یک پورتال ملی - دموکراتیک بوده رعایت دموکراسی (به معنی واقعی آن) و احترام به آزادی اندیشه و بیان را به شکل شایسته آن تمثیل می نماید.

من از همان لحظاتی که از نظرات نادرست آقای «عبیدی» آگاهی یافتم، خواستم چندسپری در رابطه بنویسم ولی درین فاصله اولاً آقای ک. «سودائی» و بعداً محترم آقای ش. «آهنگر» در نوشته های شان، هر کدام به شیوه معقول و پسندیده خود، بر نظرات سوء و اتهامات بی اساس و شرم آور آقای محمدصالح «عبیدی» خط بطلان کشیدند که باعث مسرت و رضایت خاطر شمارزیدی از خوانندگان پورتال پرافتخار «افغانستان آزاد» شده است. پس آنچه درینجا می نویسم به رسم همخوانی با آقایان «سودائی» و «آهنگر» (واجباً هموطنان دیگری، اگر چیزی در اصلاح نظرات آقای «عبیدی» نوشته باشند) می باشد. البته باید خاطر نشان سازم که از نگاه ارزش تاریخی، شرح کوتاه گذشته «جریان دموکراتیک نوین» در نوشته محترم ش. «آهنگر»، از اهمیت خاصی برخوردار است و مسلماً به عنوان فشرده چگونگی ظهور و متأسفانه از همپاشی آن جریان سیاسی پرافتخار و شکوهمند تاریخ معاصر افغانستان، می تواند برای جوانان مملکت (وهم برای اصلاح نظرات غلط و گمراه کننده)، مأخذ بس قیمتدار و به مثابه اشعه تنویرکننده برای پژوهش سالم باشد.

من سران ندارم تا آقای محمدصالح «عبیدی» (اگر اسم شان اصلی باشد) را مستقیماً مخاطب قرار دهم زیرا موضوعی را که پیش کشیده اند، موضوع بحث شخصی و اختلاف میان دوفرد نیست بلکه موضوع ملی است و به همه هموطنان صادق و مدافع ارزش های والای ملی مربوط می شود. از جانب دیگر، هر آنچه باید به صورت مؤجزگفته می شد، در نوشته های هموطنان گرانقدری که از آنها نام برده شد، آمده است.

با آنهم:

به گونه ای که آقای محمدصالح «عبیدی» بر مجموع «باسوادان» و روشنفکران و دقیقاً بر «شعله ئی ها» تاخته اند، به شیوه «انکیزیسون» در هسپانیة قرن پانزدهم شباهت دارد. در آن زمان در هسپانیة (ودیگر نقاط اروپا) یعنی در اوج قدرت مذهب و در اوج دهشت سلطه دین (مانند دهشت امروزی طالبان)، کافی بود تا فردی بر فرد دیگر تهمت ببندد و در ضدیت با وی شهادت ناحق دهد تا فرد «متهم» از همان لحظه «گنهکار» شناخته شود و در جریان شکنجه های غیرقابل باور (که به رکن عدلی - قضائی سلطه مذهبیون مبدل شده بود)، بایست به ثبوت می رساند که بیگناه بوده است.

من خلاف حمله آقای «عبیدی» بر «شعله ئی ها»، از اول آن هموطن را به صلیب اتهام غرض و توطئه میخکوب نمی کنم بلکه این راه «تبرئه» را برای شان قائل می شوم که معلومات شان از منابع غرض آلود بوده

و آنگونه معلومات کاذب با عکس العمل های منفی ذهن خودشان (ولو اساساً با حسن نیت و رد زشتی) آمیخته و از آن چیزی به وجود آورده اند که در زبان عامیانه به آن «گدوله» می گویند. آقای «عبیدی» به شخص خود نظر نیک دارند و برای «دفع هرگونه بلا»، در آغاز از خود سخن می گویند. این حق طبیعی شان است و مرابآن کاری نیست. مگر سؤال عمده اینست که چرا آقای «عبیدی» در شرایطی که کشور آبی ما در زیرچکمه های قوای اشغالگر امریکائی و متحدین آنها قرار داشته و مردم ستمیده ما هر آن مورد اهانت و حمله قرار می گیرند؛ و در عین حال سوزش قمچین جهل سالاران طالب را در بسا نقاط کشور بوجود خود احساس می کنند، اینچنین حمله ناجوانمردانه و هدفمند را بر صدیق ترین فرزندان این خطه به راه انداخته اند.

به نظر من دو فرضیه موجود بوده می تواند: یا اینکه آقای محمد صالح «عبیدی» واقعاً در فقر رقتیارسواد و معلومات قرار داشته و از «کوره حوادث» کاملاً خام بیرون آمده اند و با بیرون ریختن اندیشه های خنده آور مانند قرار دادن «مسئول نخست مملکت» (ظاهرشاه) در ردیف محصلین و متعلمینی که ضد وی سینه را سپر نموده بودند و یا وانمود کردن این که «شعله ئی ها» با «خلق» - پرچمی ها برای راه انداختن کودتا در رقابت بودند تا به ارگ شاهی اولتر دست یابند؛ و یاهم، قرینه سازی با جنایات واقعی «خلق» - پرچمی ها گویا برای اثبات «جنایات» خیالی بالمثل «شعله ئی ها» که فقط در ذهن... آقای «عبیدی» توانسته اند به حقیقت بپیوندند، فقط خود را مضمون تحقیق و تمسخر قرار داده اند که می باید با ایشان از در ترحم و گذشت پیش آمده و زهرگفتارشانرا با پادزهر منطق اصلاحی خنثی نمود.

فرضیه دوم این می تواند باشد که آقای محمد صالح «عبیدی» یک فرد بیخبر نیست بلکه عمداً تحقق پیشه نموده تا چهره اصلی، گذشته ناصداق و اغراض شوم خود را اولاً در ستایش به حق از پورتال «افغانستان آزاد» و بعداً با «ملی» و «مؤمن» نشان دادن خود از انظار پنهان نماید. هرگاه این فرضیه به واقعیت نزدیک باشد، دلایل توجیه آن هم کم نخواهد بود.

همانطوری که آقایان «سودائی» و «آهنگر» صادقانه و عالمانه بیان داشته اند، بهترین فرزندان ملت (اعم از شهدای گلگون کفن و روشنفکران در قید حیات) «شعله ئی» نامیده می شوند زیرا خاینان و جنایتکاران «خلق» - پرچمی - «جهادی» - دوستی - طالبی - یانکی زاده و غربی زاده، هیچکدام با تمام امکانات بادآورده و پشتیبانی بیدریغ بادران دیروزی و امروزی شان، قادر نیستند در برابر پاکطینتی، پاکدامنی، آزادی، از خودگذری، صداقت مردمی، پامردی و جانبازی «شعله ئی ها» (از هر بخشی که بوده اند) همسری نموده و در برابر آن رسا قامتان تاریخ کشور سر بلند کنند. از اینجا است که مذبحخانه بر نام لجن می پاشند تا به زعم خود تاریخ را تحریف نموده و برای خود «جایگاه» درست نمایند. جاسوسان «خلق» - پرچمی پرورده دامان کی.جی.بی. در این فن استاد بودند. به همین ترتیب همتهای اخوانی شان. چنانچه آقای «عبیدی» از همان آغاز حملات لفظی خود - برای ردگم کردن - هم «خلق» ها و پرچمی ها را می گوید هم اخوانی ها را و هم «افغان ملتی» ها را و هم ... ولی هدف اصلی و آماج حمله و «تراوش» چرک و ریمش، همانا «شعله ئی ها» است که آن «تراوش» متعفن را در متن با خطوط درشت متبازر ساخته است.

شاعری انقلابی چه خوش سروده است:

**به هر رنگی که خواهی جامه می پوش  
من از طرز خرامت می شناسم!**

در میان دشمنان سوگندخورده میهن و مردم ما، «خلق» - پرچمی ها بیشترین تلاش را به خرچ داده اند تا مجموع روشنفکران («شعله ئی» و دیگر روشنفکران غیروابسته) چند دهه گذشته کشور را نزد عوام شریک و همدست جنایات خود نشان دهند در حالیکه آنهایی را که مذبحخانه می خواهند فریب دهند، خود قربانی «خلق» - پرچمی ها بوده اند و محال است به اراجیف و چرندیات و ظن فروشان معلوم الحال گوش فرادهند. «خلق» - پرچمی ها با اخوانی ها و طالبان مشکلی نداشته اند زیرا به گونه ای با آنها کنار آمده و یا هم در آنها مزج شده اند. یگانه خار چشم آن «بیتیمان» امپراتوری روس، روشنفکران «شعله ئی» می باشد که چون از آغازین روزها با بانگ رسا بر نوکران روس فریاد کشیده بودند که با آنها سرسازش نداشته و چون «جنرال زادگان» (منظور ببرک شیاد) از «مسند والا» (منظور کاخ کرملین) فرمان نمی گیرند، یگانه «چاره» برای

«برداشتن» شان از سر راه فروش دوباره میهن و بوسه زدن برچکمه قوای اشغالگر برای تضمین چند روز حیات ننگین شان ، «بدنام کردن» مذبحانه و از قبل طراحی شده «شعله ئی ها» می باشد. هرگاه آقای «عبیدی» از قماش خادیسست ها باشد (که متواتر در خدمت «جهادی ها» و طالبان باقی ماندند) ، باید عزا برپاکند و خون بگرید زیرا نسل نوی با روحیه همان تبار «شعله ئی» در حال کسب خودآگاهی است. تظاهرات چند هفته پیش در صحن پوهنتون کابل علیه قوای اشغالگر و دولت مستعمراتی «کرزی» که عکس های تظاهرات در همان روز در پورتال «افغانستان آزاد» به دید هموطنان رسانده شد ، شاهد این مدعا است. هرگاه آقای «عبیدی» در اشتباه بوده و از به راه انداختن اتهامات نادرست نادم باشند ، سلام به ایشان! هرگاه آقای «عبیدی» عنصر مغرض با نقاب «ملی» و «مؤمن» باشد ، در آن صورت جملات آخرین این نوشته به عنوان نفرین متوجه اش خواهد بود!

در راه همصدائی و همسوئی عناصر ملی ، ضداستعمار و ضدارتجاع به پیش!

هیوادوال کابلی

۲۰ جون ۲۰۰۹

یادداشت: به عنوان هوطن همسنگر در دفاع از منافع میهن و مردم ، از آنعده هموطنان شریف و روشنفکران متعهدی که آرزوی بیان خشم به حق خود را در برابر نوشته آقای «عبیدی» و یا هم امثال آن داشته باشند ، خواهشمندم تا با نام و شهرت اصلی خود برآمد نکنند زیرا انترنیت - از طریق تحریراتی مانند نوشته «عبیدی» - می تواند بهترین وسیله شناسایی عناصر مبارز برای شبکه های جاسوسی بین المللی شود. هیوادوال کابلی

با سیاس و عرض خدمت!



تصویر شهید انقلابی - سیدال «سخندان» - یا نمونه ای از تبارز شعور سیاسی نسل نو مبارزین در محوطه پوهنتون کابل (۱۳۸۶)



تصویر سیدال «سخندان» برستونی در نزدیکی دفاتر ریاست پوهنتون کابل - تابستان ۱۳۸۶